

کافه
خاطره روزنامه
صبا، گفت‌وگو با رضا
مقصودی نویسنده و
کارگردان سینما

نخواستم خودم را به ژانر دفاع مقدس قفل کنم

احمد محمد اسماعیلی
کافه خاطره

فیلمنامه و جدی شدن آن در سینمای ایران از دهه هفتاد با ظهور نسل جوان این عرصه شکل گرفت؛ فرهاد تو حیدی، علی اکبر قاضی نظام، مینو فرشچی، فرید مصطفوی و نام‌های دیگر از جمله پیشگامان بودند. رضا مقصودی نیز در دهه هفتاد کارش را در این زمینه آغاز کرد و با توجه به پیشینه روزنامه‌نگاری‌اش، یکی از معدود خبرنگاران موفق است که جذب سینما شد. همکاری موثر او با کمال تبریزی در آثاری مثل «لیلی با من است»، «مهر مادری»، «شیدا» و «همیشه پای یک زن در میان است» باعث خلق برخی از بهترین فیلم‌های سینمای ایران شد. رضا مقصودی در سال‌های اواخر دهه نود با ساخت «خجالت‌نکش» نشان داد که در عرصه کارگردانی نیز همچون فیلمنامه‌نویسی، در خشان و مسلط است. با او مروری داریم به دوران کاری‌اش.

آیا مثل اغلب کودکان دهه پنجاه کارتان را با فعالیت در کانون شروع کردید؟
برای کتاب گرفتن و مطالعه به کانون می‌رفتم و دوست داشتم در خلوت خودم باشم و زیاد بیرونی نبودم و هر از گاهی هم برای بازی گل کوچیک به محل می‌رفتم.

آیا اهل سینما رفتن هم بودید؟
در حد محدود و بیشتر با پدرم سینما می‌رفتم.

یعنی عشق فیلم دیدن نبودید؟

نه، اما تلویزیون زیاد می‌دیدم و بیننده پروپا قرص برنامه نقد دکتر هوشنگ کاووسی بودم. احساس می‌کردم فیلم‌هایی که در این برنامه نشان می‌دهد خاص و متفاوت است.

از چه نوع فیلم‌سازی فیلم نشان داده می‌شد؟

بونوئل و برگمان و فورد و غیره و نمی‌دانم چرا در ۱۴ سالگی اینقدر فیلم «توت فرنگی‌های وحشی» را دوست داشتم.

چگونه جذب فعالیت‌های هنری شدید؟

بعد از پیروزی انقلاب با جستجو متوجه فعالیت مرکز آموزش فیلم‌سازی که سابقاً سینمای آزاد بود شدم. مرکزی که تحت نظر تلویزیون با مدیریت آقای انوار بود و ساخت فیلم‌های ۸ میلیمتری را آموزش می‌دادند.

چه اساتیدی در این مرکز آموزش می‌دادند؟

منوچهر عسگری نسب، اکبر عالمی و تعدادی دیگر. من سال ۵۸ ثبت نام کردم.

آیا میان هنر جوانان این مرکز کسانی بودند که بعداً معروف شوند؟

بله، ابراهیم حاتمی‌کیا، امیر سماواتی، عزیز حمیدنژاد، حسین قاسمی جامی، محمد آفریده و... موسسه‌های دیگر هم کلاس‌های آموزش فیلمبرداری را دایر کرده بود و ثبت نام کردم و کمال تبریزی را در آنجا دیدم و مشغول آموزش فیلمبرداری در بین ۸ میلیمتری شدم. کمال تبریزی در آن دوران دانشجوی پلی تکنیک بود و به اتفاق سعید حاجی‌میری مدیریت سینمای آزاد بعد از انقلاب را عهده‌دار بودند.

کمال تبریزی در آن دوران

افکار تند انقلابی داشت؟

مثل نمود درصد مردم انقلابی بودند.

حتماً شما هم جزو انقلابی‌های دوآتشه بودید؟
همه ما این شکلی بودیم.

عضو کمیته آن زمان هم شدید؟

نه، من عضو هیچ جایی نبودم واز اول تنها بودم! (باخنده).

امروزه بسیاری از آموزشگاه‌های فیلمسازی شهریه‌های بالایی دریافت می‌کنند و ورود به این حرفه به دلیل مسئله مالی محدودتر شده است اما با این حال، خروجی خوبی نمی‌بینیم ولی در دوره نسل شما، برخی بدون پرداخت حتی یک ریال وارد این کلاس‌ها شدند و در این حرفه ماندگار شدند. به نظر شما چه عواملی باعث شد که آن نسل، موفق و پایدار بماند؟

آموزشگاه‌های آن دوره حتی یک ریال هم شهریه از ما نگرفتند، اما عشق و علاقه به سینما برای نسل ما بسیار جدی و واقعی بود. در آن دوران، هیچ انگیزه مالی وجود نداشت و همه چیز بر پایه اشتیاق و تعهد به یادگیری شکل می‌گرفت. از سی نفری که در آن دوره شرکت کردند، بسیاری توانستند مسیر حرفه‌ای خود را در سینما ادامه دهند و نام‌هایی که پیش‌تر اشاره کردم، امروز جزء چهره‌های ماندگار این حرفه هستند. این نشان می‌دهد که انگیزه شخصی و شور یادگیری گاهی حتی بیشتر از منابع مالی و امکانات آموزشی، نقش تعیین‌کننده در موفقیت دارد.

در چه رشته‌های دیپلم گرفتید و بعد از آن چه مسیر تحصیلی و حرفه‌ای را طی کردید؟

در رشته اقتصاد اجتماعی تحصیل کردم و در سی سالگی وارد دانشگاه شدم تا روزنامه‌نگاری بخوانم. دوران دبیرستان کتابی به نام «آیین نگارش» داشتیم که به آن علاقه زیادی داشتم. در این کتاب بخشی درباره آموزش فیلمسازی و بخشی دیگر درباره قصه‌نویسی وجود داشت که هر دو برایم بسیار جذاب و تأثیرگذار بودند. در آن دوره کتاب‌های متنوع زیادی مطالعه می‌کردم و همین علاقه و مطالعه گسترده مسیر من را به سمت سینما و روایت داستان شکل داد.

آیا آثار بهرنگی، درویشیان و غیره را می‌خواندید؟

آره، آثار جلال، هدایت و علوی و چوبک هم می‌خواندم.

با توجه به علاقه‌تان به مطالعه و نوشتن داستان، آیا خانواده‌تان از نظر مالی توانایی تأمین هزینه کتاب‌ها و امکانات آموزشی شما را داشتند، یا خودتان راهی برای ادامه این مسیر پیدا کردید؟

پدرم، با اینکه کارگر بود، همیشه ترجیح می‌داد من کار نکنم و زمانم را به درس و کتاب اختصاص دهم. همین فرصت مطالعه گسترده باعث شد داستان‌های زیادی بنویسم. پس از حضورم در آموزشگاه‌ها، دایره ارتباطاتم کمی گسترده‌تر شد و از تنهایی‌ای که تجربه می‌کردم فاصله گرفتم. با حضور بیشتر در این فضا بود که متوجه شدم سینما چقدر گسترده و پیچیده است و چه امکانات و فرصت‌هایی می‌تواند برای رشد و تجربه فراهم کند.

با روایت فتح هم سابقه همکاری داشتید؟

بله، در چند برنامه به عنوان فیلمبردار همکاری کردم.

چگونه جذب روایت فتح شدید؟

از طریق ابراهیم حاتمی‌کیا که سابقه دوستی با او داشتم.

آیا با حاتمی‌کیا در تولید روایت فتح به جبهه رفتید؟

یکی دو بار رفتم و در کنارش در چند برنامه که در حین عملیات می‌ساختیم صدا برداری انجام دادم.

از این تجربه حضور هم در کارتان استفاده کردید؟

در «لیلی با من است» و «شیدا» این تجربیات دیده می‌شود. البته نخواستم خودم را به ژانر دفاع مقدس قفل کنم. بعد از اتمام دوران حضور در آموزشگاه احساس کردم که میل بیشتری به نوشتن و فیلم ساختن دارم.

آیا حاتمی‌کیای دوران جوانی مثل سال‌های اخیرش

افکار و منش تندتری داشت که به مسائلی که باب

میلش نباشد مثل بحث داوری فجر اعتراض کند؟

آن موقع که جایزه نگرفته بود که بخواهد معترض باشد! (باخنده). آن دوران شور انقلابی داشت و



عکس: معین ابوالحسن زاده